

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری مباحث گذشته

فرمایش مرحوم محقق نائینی را ملاحظه فرمودید، اجمال فرمایش نائینی این شد که تخییر یا تخییر من حیث الدلیل است و یا تخییر من حیث المدلول است. و این دو در منشأ با هم فرق دارند؛ یعنی در تخییر من حیث الدلیل منشأ عبارت از دلیل است و ادله ما را وادار به تخییر می‌کند ولو مدلول اقتضای تعیینی بودن را دارد و منشأ در تخییر من حیث المدلول خود مدلول است. افزون بر این مطلب باید گفت که تخییر من قبل الدلیل تخییر ظاهری و تخییر من قبل المدلول تخییر واقعی. مطلب دیگر اینکه غیر از این دو نوع تخییر، تخییر دیگری نداریم، یا تخییر از ناحیه‌ی دلیل و تخییر ظاهری است و یا تخییر از ناحیه‌ی مدلول و تخییر واقعی، و در ما نحن فیه در اصول عملیه هیچ کدام از این دو نوع وجود ندارد، نه من حیث الدلیل ما راهی برای تخییر داریم و نه من حیث المدلول. از این رو مرحوم نائینی در آخر کلام‌شان فرمودند: «لا أظن بقاء الشبهة في الأدهان».

اشکال مرحوم عراقی در حاشیه فوائد الاصول

مرحوم محقق عراقی در حاشیه‌ی فوائد الاصول اظهار می‌دارد: اینکه مرحوم نائینی می‌فرمایند در اینجا تخییر امکان دارد اما «لیس له دلیل» این حرف درستی نیست، مرحوم عراقی می‌فرماید به همان بیانی که شما در تخییر بین المتزاحمین آمدید گفتید که آنجا تخییر وجود دارد به همان بیان در اینجا تخییر وجود دارد. در متزاحمین ما دو تا دلیل داریم، دو تا تکلیف فعلی داریم و هر کدام نسبت به دیگری اطلاق دارد. هیچ مانعی برای رفع ید از این اطلاق و این دو تا تکلیف نیست، الا اینکه مکلف در مقام امتثال قادر بر امتثال نیست، اگر مکلف در مقام امتثال قادر بر امتثال بود باید هر دو را انجام می‌داد. به خاطر وجود این مانع عقل می‌گوید از این اطلاق‌ها رفع ید کن، عقل می‌گوید یا این تکلیف را انجام بده و دیگری را ترك كن و یا بالعکس، که می‌شود معنای تخییر. همین مطلب در ما نحن فیه هم به عینه وجود دارد، دلیل اصول عملیه در هر يك از اطراف علم اجمالی به خودی خود قابلیت جریان دارد و هر کدام از نظر جریان مشکلی ندارند، هر کدام فعلیت دارند. مانع این است که اگر مکلف هر دو را انجام بدهد این مستلزم مخالفت عملیه است، اگر بخواهد هم استصحاب طهارت را در این ظرف جاری کند و هم استصحاب طهارت را در ظرف دیگر، این مستلزم این است که مخالفت عملیه‌ی قطعی بشود.

عقل می‌گوید برای رفع این مانع شما دست از اطلاق اینها بردار، عین همان مطلبی که در مورد متزاحمین هست. آنجا مانع، عدم قدرت بر امتثال بود، اینجا مانع این است که اگر می‌خواهد به هر دو عمل کند مخالفت عملیه لازم می‌آید، به عقل که مراجعه کنیم، عقل می‌گوید چطور در آنجا تو حق نداری هر دو را ترك کنی و مخیری و اطلاق هر کدام تقیید می‌خورد، اینجا هم

همینطور، اینجا هم باید يك راهي را بروي كه مسئله‌ي مخالفت عملیه پیش نیاید و آن راه این است كه مسئله‌ي تخییر مطرح باشد، اطلاق هر کدام مقید بشود به عدم دیگری. [1]

در يك حاشیه‌ي دیگر مرحوم عراقی در مقابل این فرمایش مرحوم نائینی كه میگوید از اجتماع سه چیز تخییر من حیث الدلیل به وجود می‌آید: (1) دلیل عام (اکرم العلماء) (2) اجمال مخصص، ما نمی‌دانیم این مخصص ما به چه نحوي است؛ یعنی ما می‌دانیم زید و عمرو خارج شدند از این عام، اما نمی‌دانیم به چه نحوي خارج شدند؟ آیا زید و عمرو به طور كلي خارج شدند، یعنی نه زید واجب الاکرام است و نه عمرو؟ یا اینکه هر کدام مقیداً به دیگری خارج شده اند، یعنی مولا می‌گوید اگر عمرو را اکرام می‌کنی دیگر زید را اکرام نکن و بالعکس (3) لزوم اكتفا بر قدر متیقن. نائینی فرمود این سه را كه کنار هم بگذاري ادله اقتضا می‌کند تخییر در مقام عمل را، كه اسمش را می‌گذاشت التخییر الجایی من قبل الدلیل. مرحوم عراقی می‌فرماید عین همین حرف هم اینجا وجود دارد، می‌فرماید: «يكفي دليلاً ملاحظة أجمع بين إطلاق دليل الحلية لكل واحد من الفردين على أي حال، و بين حكم العقل بعدم إمكان الجمع بين الشكّين في هذا الحكم» [2]، اینجا يك دليل ما همین اصالة الحلية یا استصحاب است كه اطلاقش هر کدام در این اطراف شك را می‌گیرد و شامل می‌شود. از آن طرف خود عقل می‌گوید جمع بین این دو تا درست نیست، عقل دلالت دارد بر عدم امکان جمع بین الشكّين، لذا بعد از این حكم عقل ما یا باید بگوئیم هر دو تا شك از این ادله خارج می‌شوند؛ بگوئیم استصحاب، اصالة الحلية كه عمومیت دارد، نه این شك را می‌گیرد و نه شك در طرف دیگر را، هر دو خارج می‌شود. یا يكي علي نحو التخییر خارج بشود، بگوید اینجا استصحاب جاری می‌شود اگر در آن طرف جاری نشود و بالعکس، پیدا است كه راه دوم موجب قلّت التخصیص است، راه اول موجب كثرة التخصیص است.

مرحوم عراقی می‌فرماید همان راه و بیانی كه شما در تخییر من قبل الدلیل می‌گویید اینجا هم هست، فقط آنجا مخصص شما لفظی بود و اینجا مخصص عقل است، عقل می‌گوید امکان جمع بین این دو تا شك و اجزای اصل در این دو شك نیست، حالا كه نیست نوبت می‌رسد به اینکه يكي علي نحو التخییر از آن ادله‌ي اصول عملیه خارج شود و يكي دیگر هم باقی بماند، می‌فرمایند چرا شما می‌گوئید در اینجا ما دلیل نداریم.

بعبارة أخرى از این دو حاشیه‌ي مرحوم محقق عراقی استفاده می‌شود كه در ما نحن فيه هم تخییر التخییر الجائي من قبل المدلول جریان دارد، فرمود همان بیانی كه شما در تخییر بین المتزاحمین دارید، عین همان بیان در اینجا جریان دارد و هم التخییر الجائي من قبل الدلیل اینجا جریان دارد.

مرحوم محقق عراقی در دو تا حاشیه‌ي كه دارند می‌خواهند بفرمایند جناب نائینی اصرار شما بر این بود كه ما در ما نحن فيه نه تخییر من قبل الدلیل را می‌توانیم جاری كنیم و نه تخییر من قبل المدلول را. مرحوم عراقی در مقابل نائینی می‌فرماید هر دو قابل جریان است، هم تخییر من قبل المدلول در اینجا می‌آید و هم تخییر من قبل الدلیل در اینجا می‌آید، منتهی چون تخییر من قبل الدلیل تخییر ظاهري است، تخییر من قبل المدلول تخییر واقعي است، اینطور نیست كه در زمان واحد بگوئیم هر دو با هم وجود دارد، چون نمی‌شود بگوئیم در زمان واحد هم تخییر ظاهري داریم و هم تخییر واقعي داریم، با وجود تخییر واقعي دیگر نوبت به تخییر ظاهري نمی‌رسد.

اشكال امام خمینی رضوان الله عليه

نظیر همین اشكال مرحوم محقق عراقی را امام رضوان الله عليه دارند؛ این مطلب در اشكال سومی است كه امام فرمودند، ایشان در اشكال سوم همین حرف را دارند حالا یا اصل مطلب را از مرحوم عراقی گرفتند و یا در ذهن شریف خودشان آمده كه در ما نحن فيه ما هم می‌توانیم التخییر الجائي من قبل الدلیل را بیاوریم و هم التخییر الجائي من قبل المدلول، اما من قبل الدلیل

می‌فرمایند کلّ شیء فیہ حلال و حرام، که یکی از ادله‌ی اصول عملیه است، این عموم افرادی و اطلاق احوالی دارد، یعنی دو تا خصوصیت دارد «کلّ شیء فیہ حلال و حرام فهو لك حلال» عموم افرادی دارد یعنی هر جا شك کردی این حلال است یا حرام است، این عموم افرادی‌اش است، اطلاق احوالی دارد یعنی اگر در این مورد و در این شك آمدی کلّ شیء را جاری کردی اطلاق دارد، اعم از اینکه در شك دیگری جاری بکنی یا جاری نکنی!

يك عموم افرادی داریم و يك اطلاق احوالی، تا اینجا مثل اکرم العلماء شد، شما در اکرم العلماء می‌گوئید يك عموم افرادی دارد زید، عمرو، بكر، خالد، همه را شامل می‌شود و يك اطلاق احوالی هم دارد، می‌گوئید زید واجب الاکرام است مطلقاً فی جمیع الحالات، یعنی اعم از اینکه عمرو را اکرام بکنی یا اکرام نکنی، عمرو واجب الاکرام است مطلقاً، اعم از اینکه زید را اکرام کنی یا نکنی، این می‌شود اطلاق احوالی، پس تا اینجا با هم فرقی نکرده، تا اینجا کلّ شیء فیہ حلال و حرام، یا لا تنقض الیقین بالشك، هر چه که به عنوان ادله‌ی اصول عملیه است هم عموم افرادی دارد و هم اطلاق احوالی.

دو: اگر ما بخواهیم بگوئیم شارع با دلیل دیگر بیاید اذن در ارتکاب هر دو را بدهد، این موجب اذن در معصیت است و اذن در معصیت از شارع قبیح است، این هم دلیل دومی است که داریم. این را عقل می‌گوید که اذن در معصیت قبیح است، یعنی شارع نمی‌تواند بگوید هم در این شك کل شیء حلال را جاری کن و هم در شك دوم، چون موجب اذن در معصیت است.

نتیجه این است که می‌فرماید این دلیل دوم باید آن اطلاق احوالی را ما از بین ببرد اما عموم افرادی به حال خودش باقی است، یعنی بگوئیم کل شیء فیہ حلال و حرام، اطلاق احوالی‌اش در این شك مقید می‌شود به صورتی که در فرد دیگر و در شخص دیگر جاری نکنیم. به بیان دیگر می‌فرمایند شما در تخییر من قبل الدلیل سه تا دلیل آوردید جلوی ما گذاشتید، عین همان سه دلیل هم اینجا وجود دارد؛ يك: عموم و اطلاق دلیل اصل، که هم عموم افرادی دارد و هم اطلاق احوالی، دو: عقل می‌گوید اگر بخواهد در هر دو مورد جاری شود مستلزم اذن در معصیت است، سه: لزوم اخذ به قدر متیقن، هر سه موضعش در این موضوع وجود دارد. بعد بالاتر می‌فرمایند ما نحن فیہ اولی از آن مثال لفظی است، چون در ما نحن فیہ مخصص عقلی است و اینطور نیست که يك مخصص لفظی مجمل بین الأقل و الأكثر داشته باشید. لذا عقل حکم می‌کند به اینکه تصرف در ادله‌ی علیّیه و ادله‌ی اصول غیر از اینکه آن تقیید و اطلاق احوالش را از بین ببریم و مقید کنیم راه دیگر ندارد.

می‌فرمایند در ما نحن فیہ نه تنها مثل آنجاست بلکه اولی ست، برای اینکه مخصص در اینجا عقلی است، عقل هم بلا فاصله می‌گوید فقط اطلاق را از بین ببر اما در آنجا مخصص مجمل بین الأقل و الأكثر است، اما اینجا عقل بلا فاصله ملاک را درک می‌کند، در مخصص لفظی ما دستمان از ملاک کوتاه است اما در مخصص عقلی، عقل ملاک را درک می‌کند می‌گوید ملاک این است که اذن در معصیت لازم نیاید، برای اینکه اذن در معصیت لازم نیاید اطلاق هر کدام مقید بشود به عدم دیگری و مسئله تمام شود. لذا می‌فرمایند جناب نائینی ملاحظه می‌کنید اینجا کاملاً التخییر الجائی من قبل الدلیل جریان دارد. و بعد می‌فرمایند التخییر الجائی من قبل المدلول هم جریان دارد، مدلول اصول عملیه چیست؟ مثلاً مدلول اصالة الحلیة حلیت است، این اصالة الحلیة در این مورد يك حلیتی می‌آورد و آن اصالة الحلیة هم يك حلیتی می‌آورد، این حلیت‌ها قابل جمع نیستند، عقل می‌آید در اینجا مسئله تخییر را مطرح می‌کند، همان مطالبی که در تخییر مدلولی هست در اینجا هم جریان دارد.

نظر مختار

این بیان مرحوم امام (رضوان الله علیه) و بیان مرحوم عراقی. حالا ببینیم که حق با کیست؟

به نظر می‌رسد که حق با مرحوم عراقی و مرحوم امام است، اولاً اگر فوائد الاصول را دقت کرده باشید مرحوم نائینی وقتی

می‌خواهد برسد به این مطلب که در اصول عملیه تخییر من قبل الدلیل جریان ندارد، می‌گوید ما یک دلیل بیشتر نداریم و آن «کل شیء فیہ حلال و حرام» یا اصالة الحلیة یا تنقض الیقین بالشک است، اشکال این است که چرا یک دلیل بیشتر نداریم، این دلیل دوم که عقل می‌گوید اجرای هر دو مستلزم مخالفت عملیه است، مستلزم اذن در معصیت است، چرا متعرض نشده، فقط در ذهن شریف نائینی این بوده است که باید دلیل دوم لفظی باشد! اشکال این است که این انحصار از کجاست؟ شما در آنجا دلیل دوم‌تان را می‌فرمودید یک مخصّص لفظی آمده و نمی‌دانیم این زید و عمرو را چطور خارج کرده، آیا به طور کلی خارج کرد یا علی نحو التخییر خارج کرده؟ اینجا دلیل عقلی داریم که عقل می‌گوید اجرای هر دو مستلزم مخالفت عملیه است، به عقل که مراجعه کنیم عقل می‌گوید اگر یک کاری کنیم مستلزم مخالفت عملیه نشود و مستلزم اذن در معصیت نشود اشکالی ندارد و راه این است که بگوییم یکی مقید به عدم دیگری است. فرقی نمی‌کند، عرض کردم باید ریشه‌یابی کنیم چه چیز در ذهن مرحوم نائینی بوده، گویا در ذهن مرحوم نائینی قدس سره این بوده که حتماً دلیل دوم در تخییر دلیلی، باید یک دلیل لفظی باشد. اشکال این است که چه انحصاری وجود دارد؟ شما دلیل می‌خواهید، چه لفظی باشد و چه عقلی، مگر دلیل عقلی دلیل نیست؟! و یا شاید در ذهن مرحوم نائینی این بوده که اگر پای عقل به میان بیاید حتماً باید برود در تخییر مدلولی، کما اینکه عقل در تراحم بین الواجبین، عقل می‌گوید یکی از اینها را علی نحو التخییر انجام بده، این هم وجهی ندارد، هر جا که پای عقل به کار آمد معنایش این نیست که از باب دلیل این خارج شود و عنوان مدلول را پیدا کند.

علی ای حال حق با مرحوم عراقی و مرحوم امام است؛ اینجا مجال برای اینکه تخییر دلیلی بیاید و مجال برای اینکه تخییر مدلولی بیاید، به عین همان دلیلی که خود مرحوم نائینی بیان کرده وجود دارد و عرض کردم اگر فوائد الاصول را ببینید مرحوم نائینی بعد از اینکه تخییر دلیلی را توضیح می‌دهد و تخییر مدلولی را هم توضیح می‌دهد، ولی وقتی می‌خواهد در ما نحن فیہ پیاده کند که در اصول عملیه هیچ کدام جریان ندارد، یک حرف و یک دلیل اضافه‌ای نیاورده، دوباره همان ادعا را تکرار کرده، فرموده تخییر دلیلی نمی‌آید، حالا مثلاً چون دلیل در اینجا فقط کلّ شیء لك حلال است، تخییر مدلولی نمی‌آید باز در آنجا به این ادعا بسنده کردند و رد شدند، پس این اشکال مرحوم عراقی و مرحوم امام وارد است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] رک به: فواید الاصول، (قم، موسسه النشر الاسلامی، 1417ق)، ج4، ص28.

[2] همان، ج4، ص31.